



Revising the Functions and Translations of “*Min dūni*” in the Quran on the basis of Frame Semantics

Seyyed Mahdi Hosseini , Ph.D. Student, Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Seyed Hosein Seyedi  (**Corresponding Author**), Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: seyedi@um.ac.ir

Pouya Shahriarirad , Ph.D. Graduate, Department of Linguistics, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Viewing the word as a fundamental unit in discourse analysis plays a key role in the formation of the linguistic structure and, consequently, the translation system. The perspective on different dimensions of the word determines the method and approach adopted in translation. In the evolution of semantics, we have consistently witnessed a broadening perspective on the word. Meanwhile, “frame semantics”, with a cognitive approach, elevates the analytical level of the word beyond the boundaries of the sentence and context and seeks it in a set of language users’ mental and conceptual structures. In fact, the frameworks of conceptual metaphors constitute semantic frames within which the word gains meaning. The application of this theory in translation leads to the revision of the conceptual systems of both the source and target languages with the aim of exact reconstruction of the text. Still, according to this study, this matter has been neglected in the translation of the Quran, and thereby it has created a conceptual gap in comprehension and representation of meanings. So, using a descriptive-analytical method, this paper examines the functions of the compound “*min dūni*” in the Quranic framework and analyzes translators’ performance in its translation through a critical approach. According to the results, most translators have not been very successful in transferring and reconstructing the fluid multidimensional functions of this compound.

Keywords: Quran, Frame semantics, *Min dūni*, Translation



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



بازنگری کارکردها و برگردان‌های «من دون» در قرآن بر مبنای معناشناسی قالبی

سیدمهدی حسینی



دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر سیدحسین سیدی



استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

Email: seyedi@um.ac.ir

پویا شهریاری راد



دانش‌آموخته دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

نگرش به «واژه» به عنوان واحدی بنیادین در تحلیل گفتمان، نقشی کلیدی در شکل‌گیری ساختار زبان‌شناختی و به تبع آن نظام ترجمه ایفا می‌کند. چگونگی نگاه به ساحت‌های مختلف واژه، تعیین‌کننده روش و رویکرد اتخاذشده در ترجمه است. در سیر تحول معناشناسی، همواره شاهد گسترش افق دید نسبت به واژه بوده‌ایم؛ در این میان، «معناشناسی قالبی» با رویکردی شناختی، سطح تحلیل واژه را از مرز جمله و بافت فراتر برده و آن را در مجموعه‌ای از ساختارهای ذهنی و مفهومی کاربران زبان می‌جوید. در واقع، چهارچوب‌های استعاره‌های مفهومی، قالب‌های معنایی را می‌سازد که واژه در درون آن‌ها معنا می‌یابد. کاربست این نظریه در ترجمه موجب بازنگری در نظام‌های مفهومی زبان مبدأ و مقصد برای بازسازی دقیق متن می‌شود؛ امری که به باور پژوهش حاضر تاکنون در ترجمه قرآن مغفول مانده و خلنی مفهومی در درک و بازنمایی معانی ایجاد کرده است. ازاین‌رو، نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی، کارکردهای ترکیب «من دون» را در چهارچوب قرآن بررسی کرده و با رویکردی انتقادی، عملکرد مترجمان را در برگردان آن واکاوی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که اغلب مترجمان در انتقال و بازسازی کارکردهای سیال و چندبعدی این ترکیب موفقیت چندانی نداشته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، معناشناسی قالبی، من دون، ترجمه.

مقدمه

پس از سال‌ها تکرار و تداوم بحث‌های معرفت‌شناختی پیرامون فرایند ترجمه، به نظر می‌رسد یکی از وجوه مورد اجماع، انتقال مقصود مؤلف با بیانی مفهوم و تأثیرگذار در زبان مقصد باشد. از آنجاکه واژگان، ابزار بنیادین تولید معنا هستند، نقش محوری در این فرایند، بر عهده گزینش «معادل‌های برابر نهاد» برای واژگان زبان مبدأ در زبان مقصد است.

از دیگر سو، آنچه در تمام زبان‌ها مشهود و ملموس می‌نماید کارکردهای متنوع واژگان، متناسب با بافت‌های مختلف متن است که ما از آن به اصل سیالیت واژه یاد می‌کنیم. پیش‌تر این مسئله در چهارچوب معناشناسی ساختاری و تحت مقوله چندمعنایی واژه بررسی می‌شده است که «واژه‌ها برحسب هم‌نشینی با یکدیگر تحت تأثیر مفهوم هم قرار می‌گیرند و تغییر معنا می‌دهند.»^۱ اما پس از ظهور رویکرد زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی نیز شاهد رویکردهای نوینی از جمله معناشناسی قالبی بوده است. نظریه معناشناسی قالبی، که نخستین بار توسط چارلز جی. فیل مور^۲ در دهه ۱۹۷۰م معرفی شد، رویکردی انقلابی در نحوه درک معنا در زبان‌شناسی به شمار می‌آید. معناشناسی قالبی بر این باور استوار است که معانی واژگان به طور مستقل و جداگانه درک نمی‌شوند، بلکه در چهارچوب‌های مفهومی پیچیده و ساختاریافته‌ای قرار دارند که توسط خود واژه‌ها فعال می‌شوند.^۳ این چهارچوب‌های مفهومی، ساختارهای ذهنی هستند که به افراد کمک می‌کنند تا جهان را درک کنند و معمولاً به تجربه، فرهنگ و بافت اجتماعی و موقعیتی وابسته‌اند. این رویکرد نظریه‌های معنایی پیشین مانند معنای شرطی حقیقت^۴ را به چالش می‌کشد که بر ویژگی‌های دلالتی واژگان و روابط میان واژه‌ها و جهان تأکید می‌کند. برخلاف این دیدگاه‌ها، معناشناسی قالبی پیشنهاد می‌دهد که معنا بسیار پویا و رابطه‌ای است، به طوری که واژه‌ها شبکه‌های گسترده و به هم پیوسته‌ای از دانش و تجربیات را فعال می‌کنند. درحقیقت، معناشناسی قالبی، معنای یک واژه را باتوجه به ساختار مفهومی آن واژه که برگرفته از جهان پیرامون بشر است، مشخص می‌کند.^۵

از طرفی، ترجمه قرآن کریم به عنوان متن مقدس و تحفه و حیانی اسلام که دیرینه‌ای به قدمت نزول آن دارد، در قرون مختلف با رویکردهای متنوع صورت پذیرفته که هرکدام دارای نقاط ضعف و قوت خاص خود است. اما آنچه با قاطعیت می‌توان ادعا کرد این است که یکی از آفت‌های موجود در تمام ترجمه‌ها

۱. صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۱۱۶.

2. C J Fillmore.

3. Fillmore, "Frame Semantics", 111.

4. Truth-conditional.

5. Sullivan, Karen "Integrating constructional semantics and conceptual metaphors" 2018.

نوعی اسارت در قیود تک معادل‌های قاموسی است که «نایدا» از آن به معنای ارجاعی یاد می‌کند.^۶ این مطلب که خاستگاه آن را می‌توان در حساسیت‌های موجود در ترجمه متن مقدس جست‌وجو کرد، اثر منفی خود را به هر شکل در ترجمه‌های صورت‌پذیرفته از اساسی‌ترین منبع اسلامی گذاشته و باعث شده فضای بازسازی شده به دست مترجم با فضای خلق شده به وسیله مؤلف همسانی پیدا نکرده و به خوبی گویای حق مطلب نشود.

از جمله مواضعی که بروز این نارسایی در آن به وضوح نمایانگر است ترکیب حرفی و اسمی «من دون» است که در نحو عربی، شبه جمله نامیده می‌شود. این شبه جمله، ۱۳۳ مرتبه در قرآن تکرار شده که اغلب اوقات مضاف الیه آن لفظ جلاله «الله» یا ضمیری است که به آن باز می‌گردد و در مواقعی نیز اسامی دیگری به آن اضافه شده است اما نکته حائز اهمیت آن است که با وجود بسامد بالای این ترکیب، ظرایف و انعطاف موجود در آن از دیدگان نحویان و مفسران و به تبع آن، مترجمان دور مانده است.

نوشتار حاضر به واکاوی وضعیت کارکردی و ترجمه‌ای «من دون» در ساحت قرآن کریم می‌پردازد. از این رو، ابتدا با روش توصیفی تحلیلی و پس از شرح مبانی نظری و نحوی به ذکر پاره‌ای از آیات قرآن و تحلیل آن پرداخته و سپس با رویکردی انتقادی چهار نمونه از ترجمه‌های قرآن نقد می‌شود تا به دو پرسش پاسخ دهد: ۱. ترکیب «من دون» در قرآن، چه قالب‌های معنایی‌ای را فعال کرده است؟ ۲. مترجمان قرآن در برگردان «من دون» چه میزان به تنوع قالب‌های معنایی این ترکیب توجه داشته‌اند؟ همچنین، نمونه ترجمه‌های انتخاب شده متشکل از چهار نمونه معاصر است: انصاریان، فولادوند، مکارم شیرازی و خرمشاهی.

درباره پیشینه نظری باید گفت که معناشناسی قالبی نخستین بار توسط چارلز فیلمور در دهه ۱۹۷۰ میلادی معرفی و به یکی از نظریه‌های بنیادی در زبان‌شناسی شناختی بدل شده است. این رویکرد، دیدگاه‌های سنتی درباره معنای واژگانی را که آن را مستقل از بافت یا قابل تجزیه به مؤلفه‌های تحلیلی می‌دانستند، به چالش می‌کشد و به جای آن، بر این باور استوار است که معنای زبانی از طریق دانش زمینه‌ای ساخت یافته یا آنچه «فیلمور» آن را قالب می‌نامد، شکل می‌گیرد. قالب‌ها ساختارهای مفهومی هستند که موقعیت‌ها، تجربه‌ها یا صحنه‌های نمونه‌وار را بازنمایی می‌کنند و پایه شناختی‌ای را فراهم می‌آورند که معناهای واژگان براساس آن ساخته، تفسیر و بسط داده می‌شوند.

اما پیش‌تر، پژوهش‌هایی به زبان عربی درباره واژه «دون» از نظر نحوی و معنایی صورت گرفته است. عبدالعباس عبدالجاسم (۲۰۱۳م) در کتاب «استعمالات دون في العربية دراسة نحوية دلالية» کاربردهای

6. Nida, Toward a science of translating.

نحوی و دلالتی «دون» را بررسی کرده است. همچنین سلیمان حسین و عبدالحلم داود (۲۰۱۰م) در مقاله «دون في التراث اللغوي والنحوي» به بررسی معانی، نقش نحوی و کاربردهای بلاغی «دون» پرداخته‌اند که توجه کانونی هیچ‌یک به ترکیب «من دون» نبوده است. در میان پژوهش‌های فارسی نیز ابراهیم‌پور (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی دیدگاه وهابیت نسبت به آیه إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَثْمَالُكُمْ» نگاهی کلامی به ترکیب یادشده دارد. گلی ملک‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژه «دون» در قرآن کریم» صرفاً ترجمه واژه «دون» را از دید معناشناختی ساختاری بررسی کرده‌اند. رهنما و پارچه‌باف دولتی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی معنای (من دون الله) و نقد ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم» به برگردان این ترکیب با نقطه نظر تفسیری و کلامی توجه داشته‌اند. ازاین‌رو، تاکنون پژوهشی با کاربرست نظریه معناشناسی قالبی و نگاهی فراگیر به ترکیب «من دون» در چهارچوب قالبی صورت نپذیرفته است.

۱. مبانی نظری

۱.۱. جایگاه معناشناسی قالبی در زبان‌شناسی شناختی

معناشناسی قالبی عمیقاً با زبان‌شناسی شناختی پیوند دارد، که می‌گوید معنا در تجربه و درک انسان ریشه دارد. چهارچوب‌ها تصادفی نیستند؛ آن‌ها از نحوه تعامل انسان‌ها با محیط، هنجارهای فرهنگی و تعاملات اجتماعی ساخته می‌شوند. برای مثال، چهارچوب علت‌ها که توسط فعل «شکستن» فعال می‌شود، شامل نیرویی است که به یک شیء اعمال می‌شود و به نتیجه شکستن شیء منجر می‌شود. زبان‌شناسی شناختی فرض می‌کند که ساختارهای زبانی مستقیماً با فرایندهای ذهنی مانند درک، تفکر و تجربیات انسانی مرتبط هستند. به عبارت دیگر، این رویکرد بر این تأکید دارد که معنا در زبان نه تنها از طریق قواعد زبانی، بلکه از طریق تجربه‌های انسانی و فیزیکی، از جمله ادراکات حسی، احساسات، و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد.^۷ «فیلمور» در تبیین دقیق‌تر نظریه خود تأکید می‌کند که فهم زبان نیازمند دانش زمینه‌ای سازمان‌یافته است. او استدلال می‌کند که واژه‌ها به تنهایی حامل معنا نیستند، بلکه معنای آن‌ها در چهارچوب روابط مفهومی منسجمی درک‌شدنی است. برای مثال، درک فعلی مانند «خریدن» مستلزم فعال‌شدن یک قالب مربوط به مبادله تجاری است که در آن خریدار، فروشنده، کالا و پول درگیر هستند. این بینش، موجب یک تغییر پارادایمی در معناشناسی شد که رویکردهای رسمی را کنار گذاشت و زبان را در فرایندهای شناختی ریشه‌دار دانست. یکی از ویژگی‌های کلیدی معناشناسی قالبی این

است که واژه‌ها تنها یک چهارچوب مستقل را فعال نمی‌کنند، بلکه با یک شبکه از چهارچوب‌های مرتبط هم‌راستا می‌شوند. این چهارچوب‌ها اغلب سلسله‌مراتبی هستند که در آن چهارچوب‌های خاص‌تر، درون چهارچوب‌های کلی‌تر قرار دارند. برای مثال، چهارچوب کلی‌تر اعمال فیزیکی ممکن است شامل چهارچوب‌های خاص‌تری مانند پرتاب کردن یا هل دادن باشد که هر کدام مجموعه‌ای از عناصر چهارچوب خاص خود را فعال می‌کنند.

۲.۱. چهارچوب‌ها و عناصر چهارچوب

چهارچوب، نظامی از ساختارهای ذهنی است که به سازمان‌دهی معرفت و تجربیات مربوط به یک پدیده می‌پردازد. این نظام از عناصر سازنده‌ای پدید می‌آید که به واسطه آن‌ها، ساختار و ماهیت آن رویداد یا موقعیت تبیین می‌شود.^۸ برای مثال، چهارچوب «خرید»، عناصری مانند خریدار، فروشنده، کالا و پول را در بر می‌گیرد و واژه «فروش» چهارچوبی را فعال می‌کند که شامل اجزای مختلفی مانند خریدار و فروشنده و فرایند معامله است. بدون این عناصر، واژه «فروش» معنای خود را از دست می‌دهد. بنابراین، معنای واژه به‌طور پیچیده‌ای به چهارچوبی وابسته است که با یک رویداد خرید و فروش مرتبط است.

۳.۱. معنای واژگانی و معنای چهارچوب

براساس نظر «فیل مور»، واژه‌ها به مجموعه‌ای ثابت از ویژگی‌ها یا شرایط حقیقت اشاره نمی‌کنند، بلکه چهارچوب‌های ذهنی گسترده‌ای را فعال می‌کنند که تنها دلالت ساده‌ای ندارند، بلکه شامل انواع تداعی‌ها و مفاهیم ضمنی هستند. این چهارچوب‌ها بازتابی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی هستند که بر نحوه درک معنای یک واژه تأثیر می‌گذارند.

برای مثال، واژه «bank» چهارچوب‌های مختلفی را فعال می‌کند، بسته به اینکه گوینده به مؤسسه مالی یا به کنار رودخانه اشاره می‌کند. این چهارچوب‌ها مجموعه‌های متفاوتی از انتظارات، دانش و تجربیات را در بر دارند. چهارچوب مؤسسه مالی، شامل مفاهیمی مانند پول، حساب‌ها و وام‌هاست، درحالی‌که چهارچوب کنار رودخانه شامل مفاهیمی مانند آب، ساحل و زمین‌شناسی است.^۹

۴.۱. کاربردهای معناشناسی قالبی

۱. زبان‌شناسی شناختی و ساخت معنای واژگانی: تعامل میان واژه‌ها و چهارچوب‌های ذهنی در چندین مطالعه در حوزه زبان‌شناسی شناختی بررسی شده است، به‌ویژه در تحلیل استعاره‌ها و زبان غیرمستقیم. کارهای «لیکاف» و «جانسون» در دهه ۱۹۸۰ میلادی در زمینه استعاره‌های مفهومی نمونه‌ای

8. Evans, A Glossary of Cognitive Linguistics, "Frame"

9 Evans and Green, Cognitive Linguistics: An Introduction, 329

است از اینکه چگونه استعاره‌ها در چهارچوب‌های مفهومی زیرین ریشه دارند. برای مثال، استعاره «زمان پول است»، چهارچوب یک معامله اقتصادی را فعال می‌کند، به گونه‌ای که زمان می‌تواند صرف پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری شود، که همه این‌ها چهارچوب‌های ناشی از چهارچوب معامله مالی هستند.

ب. کاربردشناسی و تحلیل گفتمان: در کاربردشناسی، معناشناسی قالبی برای بررسی نحوه تعامل گویندگان با معنا در بافت‌های اجتماعی مختلف استفاده شده است. واژه‌ها اغلب بسته به بافت گفت‌وگو تغییر معنا می‌دهند و گویندگان از چهارچوب‌های مشترک برای درک پیام‌ها استفاده می‌کنند. برای مثال، واژه «کنگره» می‌تواند به نهادی قانونی یا کنفرانسی علمی اشاره کند، بسته به چهارچوبی که توسط گوینده و دانش مشترک شنوندگان فعال می‌شود.^{۱۰}

ج. معنای فرهنگی-اجتماعی در زبان: مفهوم چهارچوب همچنین در درک تفاوت‌های فرهنگی در ساخت معنا نقشی کلیدی ایفا می‌کند. چهارچوب‌ها تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی قرار دارند که در جوامع مختلف متفاوت است. برای مثال، مفهوم «خانه» ممکن است چهارچوب‌های متفاوتی را در فرهنگ‌هایی که بر زندگی اجتماعی گروهی تأکید دارند در مقابل فرهنگ‌هایی که فردگرایی را می‌پسندند، فعال کند.^{۱۱}

۵.۱. معناشناسی قالبی و ترجمه

ازجمله چالش‌های اصلی در ترجمه این است که زبان‌های مختلف ممکن است چهارچوب متفاوتی برای یک کلمه یکسان فعال کنند یا ممکن است ساختار چهارچوب‌ها به طور کلی متفاوت باشد. برای مثال، واژه آزادی ممکن است چهارچوب‌های مختلفی را در فرهنگ‌های انگلیسی‌زبان نسبت به معادل‌های آن در زبان‌های دیگر مانند «liberté» (فرانسوی) یا «libertad» (اسپانیایی) فعال کند. این واژه‌ها ممکن است تعاریف واژه‌نامه‌ای مشابهی داشته باشند، اما تداعی‌ها و چهارچوب‌های شناختی که آن‌ها فعال می‌کنند می‌تواند ویژه یک فرهنگ و وابسته به بافت باشد.

ترجمه مبتنی بر چهارچوب، شامل شناسایی و نگاشت ساختار مفهومی پشت واژه‌ها و عبارات در زبان‌های مبدأ و مقصد است. یک مترجم باید چهارچوبی را درک کند که در متن مبدأ فعال می‌شود و تعیین کند که آیا همان چهارچوب در زبان مقصد نیز مرتبط یا قابل دسترس است یا خیر؟ اگر چهارچوب‌ها متفاوت باشند، مترجم ممکن است نیاز داشته باشد عبارتی جایگزین در زبان مقصد پیدا کند که چهارچوبی مشابه را فعال کند.

Tannen, Discourse analysis, 93 10.

11. Berlin & Kay, Basic color terms, 149.

برای مثال، در بسیاری از زبان‌های غربی، واژه «family» چهارچوبی را فعال می‌کند که با ساختار خانواده هسته‌ای (والدین و کودکان که با هم زندگی می‌کنند) مرتبط است. اما در برخی فرهنگ‌های غیرغربی، چهارچوبی که با واژه «family» مرتبط است ممکن است گسترده‌تر باشد و شامل دایی‌ها، عمه‌ها، عموزاده‌ها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به عنوان بخشی از همان واحد مفهومی باشد. بنابراین، ترجمه واژه «family» در بافت‌های فرهنگی مختلف نیاز به درک چهارچوب محلی دارد و اینکه چگونه ممکن است با چهارچوبی که در انگلیسی فعال می‌شود تفاوت داشته باشد. این تفاوت فرهنگی و مفهومی می‌تواند منجر به ترجمه‌های متنوعی شود که بهتر ساختار چهارچوب زبان مقصد را منعکس کنند.^{۱۲}

چهارچوب‌هایی که توسط واژه‌ها فعال می‌شوند اغلب تحت تأثیر بافت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی قرار دارند که در آن‌ها استفاده می‌شوند. برای مثال، مفهوم خانه ممکن است در برخی فرهنگ‌ها تصویری از یک خانه را فعال کند، در حالی که در دیگر فرهنگ‌ها ممکن است بیشتر بر جنبه‌های احساسی و اجتماعی مانند حس تعلق تأکید کند. در چنین مواردی، مترجم باید چهارچوب‌های زیرین را شناسایی کند تا اطمینان حاصل کند که واژه ترجمه‌شده بار فرهنگی و احساسی مناسب را در زبان مقصد منتقل می‌کند.

علاوه بر این، برخی از واژه‌ها یا مفاهیم ممکن است معادل‌های مستقیمی در زبان دیگر به دلیل تفاوت‌های فریم‌ها نداشته باشند. برای مثال، واژه انگلیسی «privacy» چهارچوبی را فعال می‌کند که با خودمختاری فردی و فضای شخصی مرتبط است، مفهومی که ممکن است به شکلی متفاوت درک شود یا در تمام فرهنگ‌ها به همان صورت وجود نداشته باشد. در چنین مواردی مترجم ممکن است نیاز به ارائه زمینه اضافی یا استفاده از تحویل معنایی داشته باشد تا ایده به طور مناسب منتقل شود.^{۱۳}

هرچند به علت گستردگی پدیده چندمعنایی در دایره واژگان این مقوله اغلب در سطح واژه مطرح می‌شود، اما همچنان که اشاره شد تنها منحصر به واژه نیست و ساخت‌های بزرگ‌تری همچون گروه و جمله را نیز شامل می‌شود. نکته دیگر آنکه، چندمعنایی در قرآن همچون تغییر معنایی از جمله مطالبی است که خاستگاهش گره خورده به عصر نزول است؛ یعنی همان ایامی که صحابه و یاران پیامبر چون با دشواری در فهم مواجه می‌شدند به آن حضرت مراجعه می‌کردند.^{۱۴} شاید بتوان مفهوم مستفاد از احادیث مبنی بر وجود بطون برای قرآن^{۱۵} و تأویلات چندگانه‌ای که معصومان برای یک واژه می‌کردند را حمل بر چندمعنایی کرد. ازسوی دیگر، حضور این پدیده در قرآن، واقعیتی است که در قرون مختلف ازسوی نحویان، مفسران و

12. Krennmayr, Frames in discourse: A cognitive approach, 158

13. Evans and Green, Cognitive Linguistics: An Introduction, 163

۱۴. سپیدی، تغییر معنایی در قرآن، ۱۵.

۱۵. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللالی، ۱۰۷/۴.

قرآن پژوهان مطرح شده است.

۲. «من دون» در نحو

ترکیب «من دون» متشکل از حرف جر «من» و اسم مجرور «دون» است که چنین ترکیبی را نحویان ظرف یا شبه جمله می‌نامند. با وجود بسامد بالای این ترکیب در متن قرآن شاید بتوان گفت در هیچ یک از کتب نحوی به صورت مستقل بدان پرداخته نشده باشد، بلکه گاه تحت مدخل «من» و گاه «دون» به طور مجزا بررسی شده است. ابن هشام در مغنی اللیب پس از برشمردن انواع «من» تحت عنوان مسئله با ذکر آیه «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ»^{۱۶} کاربرد این ترکیب را مقابله‌ای می‌داند؛ یعنی برای بیان جایگزینی چیزی با چیز دیگر.^{۱۷}

صاحب النحو الوافی نیز صرفاً به «دون» پرداخته و آن را ظرف مکان دائم‌الاضافه می‌داند و چند حالت را برای آن ذکر می‌کند:

۱. دلالت بر مکانی نزدیک‌تر به مکان مضاف الیه، همچون «جلست دون الضیف».
 ۲. گاهی نیز ظرف مکان معنوی است، همچون «الحسن دون الأحسن و اللاحق دون السابق».
 ۳. گاهی نیز برای بیان عدم هم‌نشینی با شیء پیش‌تر ذکر شده به کار می‌رود، همچون «قدّمت للقرب
- کامل العون دون تقصیر»^{۱۸}.

لغت‌شناسان نیز «دون» را در این معانی آورده‌اند: پایین، نزدیک،^{۱۹} پست و ناچیز^{۲۰} و... . درباره «من دون» در کتب اعراب القرآن همواره صرفاً به نقش جار و مجروری آن اشاره شده است. محی‌الدین درویش در تحلیل «من دون» در آیه یادشده^{۲۱} می‌نویسد: «جار و مجرور متعلقان بمحذوف حال من الواو فی تأتون، آی: متجاوزین النساء»^{۲۲} در نهایت، جز در محدود مواقعی کارکردهای معنایی این ترکیب مدّ نظر قرار نگرفته است، از این رو خلأ تشخیص نقش معنایی آن در آیاتی با بافت‌ها و موضوعات مختلف به چشم می‌خورد.

در ادامه، با دسته‌بندی آیات قرآن ابتدا قالب‌های معنایی «من دون» در جایگاه‌هایی که لفظ «الله» بر

۱۶. اعراف: ۸۱.

۱۷. ابن هشام، مغنی اللیب، ۳۲۶.

۱۸. حسن، النحو الوافی، ۴۵.

۱۹. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۲۲۶/۴.

۲۰. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳۱۷/۲.

۲۱. اعراف: ۸۱.

۲۲. درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۳۹۵/۳.

سر آن آمده را بررسی خواهیم کرد و پس از آن به واکاوی دیگر حالت‌ها خواهیم پرداخت.

۳. نقد و بررسی

۳. ۱. قالب معنایی سوایی

در معناشناسی قالبی، معنای واژه در ارتباط با قالب پس‌زمینه خود و به‌صورت طرح‌واره‌هایی متکی بر تجربه جهان خارج تعریف می‌شود. این طرح‌واره‌ها قالب‌های معنایی هستند.^{۲۳} قالب معنایی سوایی در واقع همانی است که در گذر قرون متمادین اغلب به‌عنوان تنها معنای ترکیب «من دون» شمرده شده و به همین دلیل، مترجمان در بیشتر مواقع به گزینش یک برابر نهاد معهود برای آن بسنده کرده‌اند. از این‌رو می‌توان این قالب را همان معنای ارجاعی نایدایی به شمار آورد. اما مقاله حاضر قالب سوایی را تنها یکی از قالب‌های معنایی این ترکیب می‌داند. آیات زیر نمونه‌هایی از این قالب معنایی است که در برگردان آن از برابر نهادهای غیر، به غیر، جز، به جز و سوا استفاده می‌شود: «وَ أَتْلُ مَا أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»^{۲۴}

انصاریان: «و آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است، بخوان. برای کلماتش تبدیل‌کننده‌ای نیست و هرگز جز او ملجأ و پناهی نخواهی یافت.»
فولادوند: «و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان. کلمات او را تغییردهنده‌ای نیست و جز او هرگز پناهی نخواهی یافت.»
مکارم شیرازی: «و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان. کلمات او را تغییردهنده‌ای نیست و جز او هرگز پناهی نخواهی یافت.»
خرم‌شاهی: «و آنچه از کتاب پروردگارت بر تو وحی شده است بخوان، [و بدان که] کلمات [وعده‌های] او دگرگون‌کننده‌ای ندارد و هرگز جز او پشت‌و پناهی نخواهی یافت.»
«اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»^{۲۵}
انصاریان: «آنچه را از سوی پروردگارتان به جانب شما نازل شده پیروی کنید و از معبودانی غیر او پیروی ننمایید، ولی بسیار اندک و کم پند می‌گیرید.»
فولادوند: «آنچه را از جانب پروردگارتان به‌سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید؛ و جز او از

23. Extended Theory and Practice. نک: 23

۲۴. کهف: ۲۷.

۲۵. اعراف: ۳.

معبودان [دیگر] پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید!»
مکارم شیرازی: «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید! اما کم‌تر متذکر می‌شوید!»
خرمشاهی: «از آنچه از جانب پروردگارتان به‌سوی شما نازل شده است، پیروی کنید و جَزْ او هیچ معبودی نگیرید، چه اندک پند می‌گیرید.»
(وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ.^{۲۶})
انصاریان: «و این قرآن را نسزد که دروغی ساختگی ازسوی غیر خدا باشد.»
فولادوند: «و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد.»
مکارم شیرازی: «شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود.»

خرمشاهی: «و نشاید که این قرآن بر ساخته و ازسوی کسی غیر از خداوند باشد.»
صرف‌نظر از ترجمه متفاوت مکارم شیرازی در این آیه چنان‌که مشاهده می‌شود به سببی که پیش‌تر بدان اشاره شد در این دست آیات چالشی برای مترجمان وجود نداشته و انتخاب معنای ارجاعی برای «مِن دُونِ» در بافت آیات یادشده بجا به نظر می‌رسد.

۲.۳. قالب معنایی تقابلی

در شماری از آیات قرآن سخن از یاوران، اربابان و خدایانی است که کافران و مشرکان در برابر خداوند متعال قرار داده و به آنان متوسل شده‌اند. در این آیات، به زبان تهدید و با بیانی محکم و قطعی بیان می‌شود که چنان‌که دست از عملکرد خود بر ندارند در برابر عذاب و عظمت الهی کسی را نخواهند یافت که یاریگر و نجات‌دهنده آنان باشد. در این سیاق، ترکیب «مِن دُونِ» که مضاف‌الیه آن گاه لفظ جلاله الله و گاه ضمیر سوم شخص است این تقابل را نمایان می‌سازد:
(لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.^{۲۷})

این آیه گویا در جایگاهی نازل شده که مسلمانان و اهل کتاب در حال تفاخر به یکدیگر و ادعای برتری نسبت به هم بوده‌اند و هشدار می‌دهد که آنان که امر الهی به خواست و آرزوی شما (بندگان) نیست؛ هرکدام مرتکب کار ناشایست شوید و خلاف امر خداوند عمل کنید مجازات خواهید شد و در برابر کیفر

۲۶. یونس: ۳۷.

۲۷. نساء: ۱۲۳.

الهی نه یاور و مدافعی برای خود خواهید یافت و نه کسی که توان رفع عذاب الهی را از شما داشته باشد.^{۲۸} بار نمایش این تقابل ممتنع در آیه با ترکیب «من دون» است که باید در برگردان آن دقت نظر شده و با انتخاب برابر نهاد مناسب، این مفهوم تقابلی به خوبی بازسازی شود:

انصاریان: «هرکس مرتکب کار زشتی شود، به آن کيفر داده می‌شود و جز خدا سرپرست و یآوری برای خود نخواهد یافت.»

فولادوند: «[پاداش و کيفر] به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست، هرکس بدی کند در برابر آن کيفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد.»

مکارم شیرازی: «(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هرکس که عمل بد کند کيفر داده می‌شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت.»

خرمشاهی: «هرکس مرتکب ناشایستی شود، جزای آن را می‌یابد و برای خود در برابر خداوند یار و یآوری نمی‌یابد.»

چنان‌که مشاهده می‌شود در سه مورد از ترجمه‌ها کارکرد مدّ نظر تشخیص داده نشده و در نتیجه، برابر نهاد انتخابی مترجمان درست به نظر نمی‌رسد. در میان مترجمان تنها خرمشاهی است که متوجه این کارکرد متفاوت شده و به گزینش درستی دست زده است.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.»^{۲۹}

در این آیه نیز پس از ذکر عذاب دردناکی که سزای روی گردانان و برتری جویان است این نکته را یادآور می‌شود که چنانچه مُهر حتمیت بر عذاب الهی زده شود، کسی را نخواهند یافت که آنان را در برابر این فعل الهی یاری رساند:

انصاریان: «و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، واگذار و [مردم را] با قرآن اندرز ده که مبدا کسی [در روز قیامت] به [کيفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود] و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفيعی نباشد.»

فولادوند: «و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده؛ مبدا کسی به [کيفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد، درحالی‌که برای او در برابر خدا یاری و شفاعتگری نباشد.»

۲۸. طوسی، التبیان، ۳/۳۳۷.

۲۹. نساء: ۱۷۳.

مکارم شیرازی: «و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخته و با این (قرآن) به آن‌ها یادآوری نما تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یآوری دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای!»

خرمشاهی: «و کسانی را که دینشان را [چون] بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگانی دنیا فریشتان داده است، رها کن و به آن پند بده تا مبادا کسی به سبب کار و کردارش به مهلکه افتد، که او را در برابر خداوند نه یآوری هست و نه شفیع.»

در ترجمه این آیه، فولادوند و خرمشاهی با درک کنش خاص این ترکیب در زنجیره واژگان، برابر نهاد مناسب را برگزیدند اما دو ترجمه دیگر به گونه‌ای در بند برابر نهاد معهود باقی مانده‌اند.

در بیان علتِ بجان‌بودن استفاده از برابر نهاد «جز» در این آیه باید گفت: براساس بیان آیه، از آنجاکه خداوند خود عذاب‌کننده روی گردانان و برتری جویان است و آنان نیز مستحق چنین عذاب دردناکی شده‌اند، پس در چنین حالتی اینکه خداوند یار و مددکار آنان قرار گیرد منطقی به نظر نمی‌رسد و این هشدار بدین جهت است که امیدوار به یاری شخص دیگری در برابر چنین عذابی نباشند.

«وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.»^{۳۰}

این آیه که فضای بیم و انداز بر آن حاکم است هشدار است برای بندگان که آن زمان که به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند چنانچه سزاوار عذاب الهی باشند کسی را نخواهند داشت که به ایشان یاری رساند و از عذاب رهایی‌شان بخشد.^{۳۱}

انصاریان: «و به وسیله این قرآن کسانی را که از محشور شدن به سوی پروردگارشان می‌ترسند، هشدار ده که آنان را [در آن روز هول‌انگیز] جز خدا سرپرست و شفیع نخواهد بود، باشد که پرهیزند.»
فولادوند: «و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده [چرا] که غیر او برای آن‌ها یار و شفیع نیست، باشد که پروا کنند.»

مکارم شیرازی: «و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند!»
خرمشاهی: «و کسانی را که از محشور شدن به نزد پروردگارشان اندیشناک‌اند، به آن [قرآن] هشدار بده، در برابر او [خداوند] یاور و شفیع ندارند، باشد که پروا پیشه کنند.»
در این آیه نیز جز در ترجمه خرمشاهی فضای تقابلی موجود در متن مدنظر قرار نگرفته و به انتخاب

۳۰. انعام: ۵۰.

۳۱. طبری، جامع البیان، ۱۲۷/۷.

برابرنهاد معهود بسنده شده است.

«أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ.»^{۳۲}

پس از آنکه در آیات پیش وصف کافران و ذکر لعنت الهی بر آن‌ها شد، در این آیه تأکید می‌فرماید که این کافران توان عاجزکردن خداوند را نداشته و در برابر عذابی که خداوند برای آنان مهیا کرده هیچ‌کس قدرت نجات آن‌ها را ندارد.^{۳۳}

انصاریان: «اینان در زمین، عاجزکننده [خدا] نیستند تا [بتوانند از دسترس قدرت او بیرون روند] و برای آنان سرپرستان و یاورانی جز خدا نیست.»

فولادوند: «آنان در زمین در مانده‌کنندگان [خدا] نیستند و جز خدا دوستانی برای آنان نیست.»
مکارم شیرازی: «آن‌ها هیچ‌گاه توانایی فرار در زمین را ندارند و جز خدا، پشتیبان‌هایی نمی‌یابند!»
خرمشاهی: «اینان در این سرزمین گزیر و گریزی ندارند و ایشان در برابر خداوند [و به جای او] سروری ندارند.»

در این آیه، از آنجاکه مخاطبان، مورد لعنت الهی (به معنای دوری کامل از رحمت حق تعالی) قرار گرفته‌اند، پس اینکه خداوند خود به یاری چنین گروهی برخیزد درست به نظر نمی‌رسد. در نتیجه، برابرنهاد «جز» که سه تن از مترجمان آن را برگزیده‌اند پذیرفتنی نیست و همچون آیات تقابلی پیشین، خرمشاهی تنها مترجمی است که از عهده تشخیص صحیح کارکرد «من دون» بر آمده و با انتخاب برابرنهاد «در برابر» مفهوم را به شکل مناسب‌تری بازسازی کرده است.

۳.۳. قالب جایگزینی

در آیات انبوهی که مضاف الیه «دون»، الله یا ضمیر منسوب به آن است موضوع آیات، اربابان، خدایان و سرورانی است که عده‌ای آنان را در جایگاه الوهیت و ربوبیت قرار داده و به جای خداوند متعال به سرپرستی گرفته‌اند. در این آیات به اشکال مختلف و با خطابی توبیخی به آنان خطاب می‌شود که کسانی را که از ایشان انتظار سرپرستی و قیمومیت دارید و جایگزین خداوند متعال قرار می‌دهید هیچ قدرتی در یاری و سودرسانی به شما ندارند؛ این مفهوم که ما آن را جایگزینی می‌نامیم با ترکیب «من دون» بیان شده و در آیات زیر نشان داده می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمَثَالِكُمْ.»^{۳۴}

۳۲. هود: ۲۰.

۳۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۳۳۳/۱۷.

۳۴. اعراف: ۱۹۴.

آنچه از ظاهر آیه بر می‌آید خبری است ازسوی خداوند که آنانی را که در جایگاه الوهیت قرار داده و به خدایی می‌خوانید، تنها بندگانی همچون خودتان هستند.

انصاریان: «یقیناً کسانی را که به جای خدا می‌پرستید بندگان و مملوکانی ناتوان چون شما هستند.»

فولادوند: «درحقیقت، کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند.»

مکارم شیرازی: «آن‌هایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما

هستند.»

خرمشاهی: «کسانی را که در برابر و به جای خداوند می‌خوانید، بندگانی مانند شما هستند.»

به نظر می‌رسد مترجمان (به استثنای مکارم شیرازی) متوجه تغییر کارکرد «من دون» در این آیه شده و برابرنهاد به جای را بر غیر و به جز ترجیح داده‌اند. در ترجمه خرمشاهی نیز با اینکه از دو برابرنهاد استفاده شده و شاید این مورد از جهت حرفه‌ای جای اشکال باشد اما همین ذکر دو واژه خود نشان‌دهنده تنوع قالبی این ترکیب است که از این رو، مهر تأییدی بر دیدگاه مقاله حاضر به شمار می‌رود.

علت آنکه کارکرد سوایی و نماینده‌های آن از قبیل غیر و جز در این مجال صحیح به نظر نمی‌رسد این است که در این دست آیات آنچه محوریت دارد جایگاه الوهیت، ربوبیت و ولایتی است که قرآن کریم آن را مقام ویژه و انحصاری خداوند متعال می‌داند، پس خواندن و استمداد از هر موجود دیگری، به گونه‌ای قرارداد آن در جایگاه حق تعالی به شمار می‌آید. پس مفهوم آیه جایگزینی است، نه سوایی. همچنین می‌توان گفت: حدوداً در تمام جمله‌های قرآنی که «من دون» پس از فعل‌هایی با ریشه «دعا» و «اتخذ» آمده، قالب آن جایگزینی است و برابرنهاد مناسب آن «به جای» است.

«قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»^{۳۵}

در این آیه نیز بحث بر سر عبادتی است که قرآن آن را جز برای خداوند متعال نمی‌پذیرد، پس عبادت هر موجود دیگری، قرارداد آن در جایگاه حق تعالی به شمار می‌رود که این همان مفهوم جانشینی است. انصاریان: «بگو: آیا به جای خدا چیزی را می‌پرستید که برای شما قدرت دفع هیچ زیان و جلب هیچ سودی را ندارد؟!»

فولادوند: «بگو: آیا غیر از خدا چیزی را که اختیار زیان و سود شما را ندارد، می‌پرستید؟»

مکارم شیرازی: «بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟!»

خرمشاهی: «بگو: آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که نه زبانی برای شما دارد و نه سودی.»

در این آیه نیز مفهوم جایگزینی موجود در آیه در دو برگردان از انصاریان و خرمشاهی رعایت شده اما

در دو مورد دیگر مدّ نظر قرار نگرفته است.

«وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ»^{۳۶}

انصاریان: «و معبودهایی را که به جای خدا می پرستند [نه اینکه] چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان آفریده می شوند.»

فولادوند: «و کسانی را که جز خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند، در حالی که خود آفریده می شوند.»
مکارم شیرازی: «معبودهایی را که غیر از خدا می خوانند، چیزی را خلق نمی کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوق اند!»

خرمشاهی: «و کسانی که [مشرکان به ناحق] به جای خداوند می پرستند، چیزی نیافریده اند و خودشان آفریده شده اند.»

وضعیت برگردان در این آیه نیز کاملاً مطابق آیه پیشین است؛ در ترجمه های فولادوند و مکارم موضوع مدّ نظر رعایت نشده اما در دو ترجمه انصاریان و خرمشاهی به این موضوع توجه شده و برابر نهاد «به جای» برای بیان این کارکرد انتخاب شده است.

۳.۴. قالب انحصاری

از دیگر کاربردهای پرظرافت «من دون» ایجاد حصر و اختصاص است. «در عربی زمانی که گفته می شود: هذا لی دونك أم من دونك؛ یعنی تو حق و بهره ای در این چیز نداری.»^{۳۷}

«إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۸}

انصاریان: «و حلال کردیم... و زن مؤمنی که خود را به پیامبر [مجانی و بدون مهر] هبه کند، اگر پیامبر او را به همسری بخواند؛ این حکم ویژه توست، نه مؤمنان.»

فولادوند: «در صورتی که پیامبر بخواند او را به زنی گیرد (حلال کرده ایم) [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست، نه دیگر مؤمنان.»

مکارم شیرازی: «چنانچه پیامبر بخواند می تواند او را به همسری برگزیند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است، نه دیگر مؤمنان.»

خرمشاهی: «(حلال گردانیده ایم) به شرط آنکه پیامبر بخواند او را به همسری خود در آورد که این خاص تو و نه سایر مؤمنان است.»

۳۶. نحل: ۲۰.

۳۷. کفوی، الکلیات، ۳۴۲/۲.

۳۸. احزاب: ۵۰.

در این آیه نیز باتوجه به اجماع تمام مترجمان، کارکرد انحصاری این ترکیب هویداست که آیه زیر نیز از دیگر مصادیق آن است:

«قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ»^{۳۹}

انصاریان: «می‌گویند: تو منزهی [از اینکه در پرستیده‌شدن، شریک و هم‌تا داشته باشی] تو سرپرست و یار مایی، نه آنان.»

فولادوند: «منزهی تو، سرپرست ما تویی نه آن‌ها.»

مکارم شیرازی: «منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مایی، نه آن‌ها.»

خرمشاهی: «گویند پاکا که تویی، تو سرور ما هستی، نه آنان.»

۳.۵. قالب جهتی (مکانی)

یکی از نقش‌های نحوی اساسی این ترکیب، اشاره به جهت‌های مکانی مختلف است. از این‌رو، ظرف مکان شمرده می‌شود که این مسئله، فهم دلالت و قالب معنایی آن را نیز بسیار دشوار می‌کند. درباره «دون» گفته شده است معنای پایین^{۴۰} و بالا و نزدیک و روبه‌رو^{۴۱} را در خود دارد.

«وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ»^{۴۲}

انصاریان: «و جز آن دو بهشت، دو بهشت دیگر [هم] هست.»

فولادوند: «و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست.»

مکارم شیرازی: «و پایین‌تر از آن‌ها، دو باغ بهشتی دیگر است.»

خرمشاهی: «و جز آن دو نیز دو بوستان است.»

در آیات پیش از این آیه، اوصاف دو بهشتی بیان می‌شود که ارمغان بیمناکان از جایگاه الهی است و این آیه در ادامه آیات گذشته از دو بهشت دیگر نام می‌برد. حال برخی مفسران معتقدند «من دون» در این آیه به معنای نزدیک و برخی دیگر آن را به معنای فروتر از جهت مرتبه می‌دانند. درنهایت، آنچه قطعی می‌نماید کارکرد متفاوت آن از برابر نهاد ارجاعی است که جز در ترجمه مکارم شیرازی در هیچ‌یک از ترجمه‌ها بدان دقت نشده است.

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ»^{۴۳}

۳۹. سبأ: ۴۱.

۴۰. ازهری، ۱۸۰/۱۴.

۴۱. ازهری، ۱۸۰/۱۴.

۴۲. الرحمن: ۶۲.

۴۳. قصص: ۲۳.

به‌باور بیضاوی و دیگر مفسرانی که به بُعد مکانی «من دون» در این آیه اشاره کرده‌اند، معنای آن مکانی پایین‌تر است.^{۴۴}

انصاریان: «هنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام‌هایشان را آب می‌دادند و غیر آنان دو زن را دید که [دام‌هایشان را از رفتن به‌سوی آب] باز می‌دارند.»
 فولادوند: «و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند.»
 مکارم شیرازی: «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آن‌ها دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویش اند.»
 خرمشاهی: «و چون به آب‌شخور مدین رسید، پیرامون آن گروهی از مردم را یافت که [اغنام خویش را] آب می‌دادند و از پس ایشان دو زن که [چهارپایان خود را] جمع و جور می‌کردند.»
 جز در ترجمه انصاریان، دیگر مترجمان در فهم دلالت مکانی «من دون» موفق بوده‌اند اما پیداست همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد به‌علت دلالت چندگانه نهفته در قالب مکانی این ترکیب، از عهده ترجمه دقیق آن بر نیامده‌اند.

۳. ۶. قالب پیشینی (زمانی)

آن‌چنان‌که در قالب پیشین رفت، «من دون» نقش ظرفی می‌پذیرد؛ با این ویژگی که هم‌زمان می‌تواند هم ظرف مکان و هم ظرف زمان باشد. به‌باور نحویان و لغت‌شناسان، «دون» و به‌تبع آن «من دون» در ظرفیت زمانی بر رخدادی پیش از رخداد دیگر اشاره دارد که در فارسی برابر نهاد «پیش‌تر» برای آن به کار می‌رود.^{۴۵}

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ زُيُوسُكُمْ وَمُقِصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا.»^{۴۶}

انصاریان: «بی‌تردید خدا رؤیای پیامبرش را به حق و درستی تحقق داد [که در رؤیا وعده داده بود] شما قطعاً در حال امن و امنیت درحالی‌که سربازان را تراشیده و موی [یا ناخن] کوتاه کرده‌اید و بیمی ندارید، وارد مسجدالحرام خواهید شد. خدا آنچه را که شما نمی‌دانستید [که وعده ورود به مسجدالحرام در سال آینده است] دانست و پیش از آن، پیروزی نزدیکی [که صلح حدیبیه بود برای شما] قرار داد.»

۴۴. بیضاوی، انوار التنزیل، ۱۷۵/۴.

۴۵. کفوی، الکلیات، ۳۴۳/۲.

۴۶. فتح: ۲۷.

فولادوند: «حقاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک به خواست خدا درحالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده‌اید با خاطری آسوده در مسجدالحرام در خواهید آمد، خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست و غیر از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.»

مکارم شیرازی: «خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به‌طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت و درحالی که سرهای خود را تراشیده یا ناخن‌های خود را کوتاه کرده و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.»

خرمشاهی: «به‌راستی که خداوند رؤیای پیامبرش را به حقیقت پیوست، که شما ان‌شاءالله در امن و امان و حلق و تقصیر کرده وارد مسجدالحرام خواهید شد، بی‌آنکه بیمی داشته باشید و او چیزی را که شما نمی‌دانید می‌داند و جز این نیز پیروزی‌ای نزدیک نصیب شما گردانده است.»

در میان مترجمان، انصاریان و مکارم شیرازی با آگاهی از قالب زمانی دقیق این ترکیب، برگردانی صحیح از آن ارائه داده‌اند اما فولادوند و خرمشاهی با استناد به معنای ارجاعی آن، برگردان قابل قبولی به دست نداده‌اند.

نتیجه‌گیری

بر مبنای اصول معناشناسی قالبی، که تأکید دارد معانی واژگانی با فعال‌سازی قالب‌های مفهومی ساختاریافته در بستر گفتمان شکل می‌گیرند، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که ترکیب «من دون» در متن قرآن کریم نه به‌عنوان یک واحد معنایی ثابت، بلکه به‌مثابه یک ساخت چندمعنایی عمل می‌کند که تفسیر آن به‌طور پویایی در قالب بافت فعال می‌شود و اصل سیالیت بر آن مترتب است.

از داده‌های پژوهش حاضر نتایج زیر به دست می‌آید:

ترکیب «من دون»، همانند بسیاری از واژگان قرآنی دارای قالب‌های معنایی متعددی از جمله قالب سوایی، تقابلی، انحصاری، جهتی و پیشینی است. این قالب‌ها در بافت نحوی و گفتمانی خاص خود ظاهر می‌شوند و معنا را هدایت می‌کنند.

در پژوهش حاضر، معادل‌های پیشنهادی برای بازنمایی کارکرد «من دون» در زبان مقصد، براساس قالب‌های معنایی آن‌ها تبیین شده است. بدین ترتیب، برای قالب سوایی، واژگانی نظیر «جز»، «غیر» و «به‌جز» پیشنهاد می‌شود؛ درحالی که برای ساختار تقابلی، عبارت «در برابر» و برای قالب جایگزینی، واژه «به‌جای» برگزیده شده است. همچنین، به‌منظور تبیین قالب انحصاری، ساختار «مستثنی + نه +

مستثنی منه» و برای قالب‌های مکانی و زمانی، معادل‌های «بنابر جهت» و «پیش‌تر» پیشنهاد شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مترجمان به علت نداشتن نگرش قالبی به این ترکیب، اغلب بر معانی ارجاعی یا همان واژه‌نامه‌ای تمرکز داشته و کم‌تر به انعطاف معنایی آن توجه کرده‌اند. این رویکرد سبب شده تا بخش شایان توجهی از غنای مفهومی متن اصلی در ترجمه از دست برود. در پایان می‌توان گفت که ترجمه دقیق ترکیب‌های چندمعنایی در قرآن -از جمله «من دون»- مستلزم شناخت قالب‌های مفهومی‌ای است که در بافت‌های مختلف برانگیخته می‌شوند. معناشناسی قالبی، چهارچوبی نظری و کارآمد برای درک این نوع ساخت‌های زبانی ارائه می‌دهد و کمک می‌کند تا معانی نه فقط به عنوان واحدهای واژگانی منفرد، بلکه به مثابه ساختارهای پویای معنایی در بافت‌های فرهنگی و گفتمانی فهمیده شوند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی جمهور، محمد بن علی. عوالی اللئالی فی الأحادیث الدینیة. قم: سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. قاهره: الدار المصرية، بی تا.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. مغنی اللیب عن الکتب الأعیار. قم: مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- انصاریان، حسین. ترجمه قرآن کریم. وب سایت پارس قرآن: <http://parsquran.com>، ۱۳۸۴.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- حسن، عباس. النحو الوافی. قاهره: دار المعارف، بی تا.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ترجمه قرآن کریم. وب سایت پارس قرآن: <http://parsquran.com>، ۱۳۸۴.
- درویش، محی الدین. اعراب القرآن الکریم و بیانہ. حمص: الإرشاد، ۱۴۱۵ ق.
- سیدی، سیدحسین. تغییر معنایی در قرآن. تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- صفوی، کورش. درآمدی بر معنی شناسی. تهران: سورة مهر، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فولادوند، محمدمهدی. ترجمه قرآن کریم. وب سایت پارس قرآن: <http://parsquran.com>، ۱۳۸۴.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. بیروت: المؤسسة العربية، بی تا.

حسینی و دیگران: بازنگری کارکردها و برگردان‌های «من دون» در قرآن بر مبنای معناشناسی قالبی / ۱۰۳

کفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی. *الکلیات؛ معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة*. دمشق: منشورات وزارة الثقافة والإرشاد القومي، ۱۹۷۵م.

مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه قرآن کریم. وب سایت پارس قرآن: <http://parsquran.com>, ۱۳۸۴.

Berlin, Brent, and Paul Kay. *Basic Color Terms: Their Universality and Evolution*, University of California Press, 1991.

Evans, Vyvyan, and Melanie Green. *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Lawrence Erlbaum, 2006.

Fillmore, Charles J. "Frame Semantics", *Annals of the New York Academy of Sciences*, vol. 380, 111-131, New York Academy of Sciences, 1982.

Fillmore, Charles J. "Frames and the Semantics of Understanding", In *Philosophical Perspectives on the Semantics of Natural Language*, edited by D. Cohen and D. Perlmutter, 187-209, Reidel, 1985.

Krennmayr, Toni. *Frames in Discourse: A Cognitive Approach*, John Benjamins, 2011.

Lakoff, George. *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, University of Chicago Press, 1987.

Lakoff, George, and Mark Johnson. *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, 1980.

Langacker, Ronald W. *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford University Press, 2008.

Nida, Eugene A. *Toward a Science of Translating*, Leiden: E. J. Brill, 1964.

Ruppenhofer, Josef, Michael Ellsworth, Miriam Petruk, and Josef Scheffczyk. *FrameNetII: Extended Theory and Practice*, International Computer Science Institute, 2016.

Sullivan, Karen. "Integrating Constructional Semantics and Conceptual Metaphor", In *MetaNet*, 11-36, John Benjamins Publishing Company, 2018.

Tannen, Deborah. *Discourse Analysis: A Guide to the Analysis of Spoken and Written Texts*, Oxford University Press, 1993.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Anṣārīyān, Ḥusayn. *Tarjamah Qurān-i Karīm*. Vib Sāyt Pārs Qurān, 2005/1384.

Azhārī, Muḥammad Ibn Aḥmad. *Tahdhib al-Lughah*. Cairo: Dār al-Miṣriya, s.d.

Bayḍāwī, ‘Abd Allah ibn ‘Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1997/1418.

Darvīsh, Muḥy al-Dīn. *I’rāb al-Qurān al-Karīm wa Bayānuh*. Ḥimṣ: al-Irshād, 1994/1415.

- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.
- Firūzābādī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: al-Mū‘assisa al-‘Arabīya, s.d.
- Fūlādvand, Muḥammad Mahdī. *Tarjamah Qurān-i Karīm*. Vib Sāyt Pārs Qurān, 2005/1384.
- Ḥasan, ‘Abbās. *al-Naḥw al-Wāfi*, Cairo: Dār al-Ma‘ārif, s.d.
- Ibn Abī Jumhūr. Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Awālī al-La‘ālī fi al-Aḥādith al-Dīniyah*. Qum: Sayyid al-Shuhadā, 1983/1403.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughah*. Beirut: Dār al-Fikr, 1979/1399.
- Ibn Hishām, ‘Abd Allāh ibn Yūsuf. *Mughnī al-Labīb ‘an Kutub al-A‘arīb*. Qum: Maktaba al-Mar‘ashī al-Najafī, 1984/1404.
- Kafawī, Abū al-Baqā‘Ayūb ibn Mūsā. *Al-Kuliyāt; Mu‘jam fi al-Muṣṭalahāt wa al-Furūq al-Lughawīya*. Dimashq: Manshūrāt Wizārat wa al-Irshād al-Qawmī, 1975/1395.
- Khuramshāhī, Bahā’ al-Dīn. *Tarjamah Qurān-i Karīm*. Vib Sāyt Pārs Qurān, 2005/1384.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Tarjamah Qurān-i Karīm*. Vib Sāyt Pārs Qurān, 2005/1384.
- Ṣafavī, Kūrūsh. *Dar Āmadī bar Ma‘nāshināsī*. Tehran: Sūrih-yi Mihr, 2009/1387.
- Siydī, Sayyid Ḥusayn. *Taghīr Ma‘nāyī dar Qurān*. Tehran: Sūkhan, 2012/1390.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Beirut: Dār al-Ma‘rifa, 1992/1412.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, s.d.